

نگاه چندرئیسانه از تاریخ ادب پارسی در آثار بهائی^(۱)

دکتر وحید رأفتی

جناب دکتر وحید رأفتی در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در خانواده ای بهائی در شیراز چشم جهان گشوند و سنین اولیه طفولیت را در آن شهر گذارند، سپس به همراه خانواده خود به یزد منتقل شدند. در سال ۱۳۳۱ با تفاق عائله بطهران نقل مکان نمودند و به تحصیل پرداختند تا اینکه از دانشکده ادبیات دانشگاه طهران باخذ لیسانس نائل آمدند. در سال ۱۳۵۱ بقمصد هجرت و ادامه تحصیل به لبنان سفر کردند و تحصیلات خود را در دانشگاه آمریکائی بیروت دنبال نمودند. در سال ۱۳۵۳ بعلت شروع جنگ داخلی آن کشور به امریکا رفتند و در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس به ادامه تحصیل پرداختند و سرانجام در سال ۱۳۵۸ به اخذ درجه دکترا در علوم و معارف اسلامی از این دانشگاه موفق شدند. ایشان از ریعان شباب در تشکیلات اداری بهائی فعالیت مستمر داشتند و از سال ۱۳۵۹ تاکنون در مرکز مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی در حیفا به کار و تحقیق اشتغال دارند. شمره قسمتی از مطالعات ایشان بصورت مقالات و رسائل عیدیه مختلفه بفارسی و انگلیسی در مطبوعات بهائی و غیر بهائی بطبع رسیده است.

۱ - ظهور امر مبارک و مواجهه آن با زبان فارسی و عربی

ظهور حضرت ربّ اعلی در سال ۱۲۶۰ ه. ق. یعنی در اوائل نیمه دوم قرن سیزدهم و در دوره سلطنت محمد شاه قاجار (فوت ۱۲۶۴ ه. ق.) اتفاق افتاد. آثار مذهبی این دوره که بطور کلی شامل شرح و بسط احکام و الهیات اسلامی میشود عمده به زبان عربی برشتهء تحریر در آمده و اگر رساله ای به فارسی در این زمینه ها و یا در مواضع تاریخی نوشته شده تحت تاثیر و نفوذ شدید زبان عربی بوده است. مثلاً یکی از نامورترین متفکرین و علمای مذهبی نیمه اول قرن سیزدهم اسلامی شیخ احمد احسانی (فوت ۱۲۴۱ ه. ق.) است که شماره آثار او را بیشتر از ۱۲۰ کتاب و رساله نوشته اند. (۲) در میان انبوه این آثار هیچ اثری به زبان فارسی برشته تحریر در نیامده است. جانشین شیخ احمد یعنی سید کاظم رشتی (فوت ۱۲۹۵ ه. ق.) نیز که صاحب بیش از ۱۶۰ اثر مختلف است پر اهمیت ترین

آثار خود را به زبان عربی برشته تحریر در آورده است. (۳) با وجود این از دوره سید کاظم رشتی تمایل و نیاز به فارسی نویسی در متون مذهبی بتدریج چهره می‌گشاید و سید کاظم بعضی از رسائل خود را به فارسی مینگارَد - در چنین شرایطی حضرت ربّ اعلیٰ اظهار امر میفرمایند و به شیوه معمول و متداول در آن عصر آثار مهمه اولیه خود، نظیر تفسیر **سوره بقره** و تفسیر **سوره یوسف**، را به زبان عربی مرقوم میدارند. نگارش آثار مبارکه به زبان عربی هر چند در دوره حیات حضرت ربّ اعلیٰ ادامه مییابد اما جای تأمل در آن است که امّ الکتاب دوربابی و اعظم اثر نازله از قلم آن حضرت یعنی کتاب بیان به زبان فارسی نازل میشود و پس از سیزده قرن که کتاب عربی **قرآن امّ الکتاب** اهل عالم بود **کتاب فارسی بیان** به این عنوان مسمی میگردد. (۴) با نزول آثار حضرت باب به زبان فارسی این زبان زبان نزول وحی میشود و در دوره جمال قدم هم زبان فارسی در حمل تجلیات وحی نقش خود را حفظ می نماید. مفصل ترین آثار حضرت بهاء الله از صدر دوره رسالت تا آخرین ایام حیات به زبان فارسی عزّ نزول یافته است. هر چند که امّ الکتاب اهل بهاء یعنی **کتاب مستطاب اقدس** به عربی است اما سایر کتب و رسالات مهمه مفصله حضرت بهاء الله نظیر **هفت وادی**، **چهار وادی** و **ایقان شریف** در دوره بغداد، **کتاب مفصل بدیع** در دوره ادرنه و **لوح شیخ محمد تقی نجفی** در ایام اخیر دوره عکا به زبان فارسی عزّ نزول پیدا می کند. آثار کوتاه تری که در آنها از هر دو زبان فارسی و عربی استفاده شده است فوق العاده زیاد است.

نفس نزول این آثار مهمه از قلم حضرت ربّ اعلیٰ و جمال اقدس ابهی به زبان فارسی نمایشگر اهمیت و نقش این زبان در معارف شرع جدید است. از آنجا که زبان خود تجلی دهنده فهم، عرفان، جهان بینی و تجربیات یک قوم در جمیع شؤون حیات فردی و اجتماعی آن قوم است با استفاده از این زبان میتوان تجلی این شؤون را در آثار و معارف این دوره عظیم ملاحظه نمود و اهمیت زبان فارسی را در نقشی که بتدریج در فرهنگ بشری بازی خواهد نمود پیش بینی کرد.

اگر چه بسیاری از آثار حضرت ربّ اعلیٰ و جمال اقدس ابهی به زبان عربی عزّ صدور یافته ولی زبان عربی مستعمل در آثار طلعات مقدسه بهائی با زبان معمول و متعارف عربی که بین علماء و ادباء عرب زبان متداول است به نحوی بارز اما وصف نشدنی متفاوت است. حضرت ربّ اعلیٰ چنانکه خود تصریح نموده اند به اصول قواعد زبان عربی ناظر بوده و رعایت جزئیات قواعد صرف و نحو را ضروری ندانسته اند. آن حضرت خود در جواب سائلی اصفهانی که از علم نحو سوال نموده چنین میفرمایند که حکم علم نحو همان دستور العمل کلی حضرت امیرالمومنین است که فرمود: **کلّ فاعل مرفوع و کلّ مفعول منصوب و کلّ مضاف الیه مجرور و بعد از توضیح این مطلب چنین ادامه میدهند: "...و ان اصل الفعل هو مظهر اسم المکنون و هو خلق ساکن لا يعرف بالسکون و لذا لم یجری علیه احکام ظهورات الثلثة و ان کل احکام النحو متفرعة علی حکم تلك الظهورات من عرف حکم**

الله فی ملکوت الاسماء و الصفات... (۵) و نیز حضرت ربّ اعلی در رساله ای که در باب حروف و شرح انواع آن مرقوم داشته اند پس از توضیح و بسط مطلب دربارۀ اقسام حروف حلقیه شجریه و زلقیه و شفویه چنین بیان میدارند که: «... ان کل ذلك اسماء تزيد الحجب على الطالب و الا الميزان هو الفطرة لا غيرها و هي الصراط العدل الذي يحبه الله و يقبل من العباد...» (۶)

بیان حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی نیاز گویای رفع قیود زیان عربی در آثار حضرت ربّ اعلی است چنانچه میفرمایند: «... حضرت اعلی روحی له الفداء بکلی قواعد لغت را فسخ فرموده لسان عرب را آزاد فرمودند این است که جمیع آثار حضرت روحی لتراب اقدامه الفداء هادم بنیان قواعد لغت عرب است و جمال قدم روحی لاحبائه الفدا نیز در بدایت آثار مبارکش مخالف اوهام قواعد لغت ولی در سجن اعظم نظر به اعتراض بعضی از علماء آثار و آیات مطابق قواعد قوم نازل شد با وجود این در بعضی مواقع محض این که دوباره لسان عرب اسیر سلاسل و زنجیر نشود خارق قواعد قوم کلماتی نازل اگر تفصیل داده شود مطول شود و فرصت نیست...» (۷)

اگر چه در لوحی از الواح حضرت بهاء الله به محبوبیت تکلم جمیع ناس به زیان عربی تصریح شده اما واقعیتی که در خلال چندین اثر جمال قدم مورد تأکید قرار گرفته آن است که در این ظهور همدانی دو لسان عربی و فارسی حامل وحی الهی گشته و از هر دو زبان بالنسبه به انحاء گوناگون تحسین و تجید بعمل آمده است. در لوحی که به مضمون آن اشاره شد جمال قدم چنین میفرمایند:

«... آنچه لدی العرش محبوب آن است که جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه که ابسط از کل لغات است اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البته آن را اختیار نماید لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات نسبت به او محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضل است که ذکر شد...» (۸)

و در لوحی دیگر که به تاریخ ۶ ربیع الاول ۱۳۰۳ ه. ق. مورخ و خطاب به حاج ابوالحسن امین اردکانی عز نزول یافته چنین مذکور:

«الحمد لله الذي هدانا الى افقه الاعلى و سقانا كوثر... يا امين يا ابا الحسن نير بطحاء و سيد انبياء روح ماسواه فداء من عندالله بر تمام من على الارض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر يك به لسانی ناطق و اختلافات السن در عالم واضح و مشهود و كل بر آن آگاه حق جل جلاله فرقان که فارق بین حق و باطل بود به لغت عربی فصیحی نازل و حجت بود بر عرب و عجم و ترك و احزاب مختلفه عالم و این لغت مؤثر و جامع است لذا از قلم اعلی اكثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی بلسان پارسی احلی محدود به حدود نه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو المقتدر القدیر...» (۹)

۲ - مشخصات دستوری و زبان شناسی آثار مبارکه بهائی

آثار مبارکه بهائی که در این گفتار به کرات به آن اشاره خواهد گشت مجموعه عظیمی از کتب و رسالات، مکاتیب و تواقیعی است که از قلم حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبها و حضرت ولی امرالله از حدود سال ۱۸۵۳، سال اظهار امر خفی حضرت بهاءالله در طهران، تا سال ۱۹۵۷ میلادی یعنی سال صعود حضرت ولی امرالله به منصف ظهور رسیده است. اگر آثار نازله از قلم حضرت ربّ اعلی را هم که در نظر اهل بهاء از آثار مبارکه این دور بدیع محسوب است به حساب آوریم با گنجینه آثاری که متجاوز از یک قرن در حال تشکیل، توسعه و تبلور دائمی بوده مواجهیم. پر واضح است که آثار چهار شخصیت مختلف که در قلمرو زمانی چهار نسل و در تحت شرایط و اوضاع و احوال مختلف به رشته تحریر در آمده و کلاً به آثار مبارکه بهائی مسمی گشته از یک دستی و یک نواختی محتوا و سبک برخوردار نیست، با این توصیف چنین مجموعه ای را یکجا مطرح کردن و در باره آن سخن گفتن فقط میتواند بر تسامع و با نگرشی گذرا بر بعضی از سطوح خارجی برجسته تر چنین گنجینه ای مبتنی باشد. (۱۰)

در آثار مبارکه بهائی کمالات و امتیازات خاص زبان فارسی تجلی گسترده پیدا نموده و صنایع و ظرافتهای صوری و معنویش بخدمت گرفته شده است. پیروی از اصول فصاحت و بلاغت ادبی، رعایت روانی و شیوایی، تطابق لفظ و معنی، اجتناب از تطویل و جمله پردازیهایی بی دلیل و عدم استفاده از لغات مغلط و مهجور در اکثر قریب به اتفاق آثار مبارکه بهائی توجه خواننده بصیر و آشنا به معیارهای اساسی سخن فصیح را بخود جلب می نماید.

آثار مبارکه بهائی بیش از آنکه آثاری ادبی و یا در زمره متون نثر فنی محسوب شود آثاری عرفانی و دینی است اما مشخصات شیوه نگارش آثار مذهبی متداول در دوره قاجاریه را ندارد. در آثار بهائی زبان عربی بیشتر زبان امور شرعی به معنی خاص آن است: نمازها به عربی است الواح نازله برای ایام محرّمه، زیارت نامه های اهل قبور، الواح حج، خطبه از دواج و مهمتر از همه کتاب اصلی اهل بهاء در تشریح احکام یعنی کتاب مستطاب اقدس، کلاً به عربی است.

خطب صادره به ملوک و رؤسای ارض نیز به استثنای فقراتی از لوح سلطان ایران از جمله مهمترین آثار حضرت بهاءالله است که به زبان عربی نازل شده است. اما زبان فارسی به تناسب رقت، ملاحظت و ظرافتی که از خواص اصلیه آن است بیشتر برای بیان احساسات و عواطف روحانی و عرفانی بکار رفته و در اکثر مواقعی که اظهار شور و جذب و دلبری و دل ستانی و شرح مطالب و نکته سنجی های عارفانه لازم گشته زبان فارسی قالب ارائه این گونه مطالب شده است.

اگر برای سهولت بحث، زبان نثر فارسی به تسامع به دو سبک که در یکی غلبه با لفظ و در دیگری غلبه با معنی است تقسیم شود، آثار بهائی به سبک دومی تعلق خواهد داشت زیرا اصلی که زیر بنای آثار مبارکه را تشکیل میدهد بیان

معانی و مفاهیم است نه توجه به قوالب و صور. در واقع روح در آثار مبارکه بهائی به منزله مطلب است و الفاظ به منزله جسم. با این وصف اهمیت صوری لفظ که قالبی برای حمل معانی و مفاهیم میباشد در اعلی درجه ممکن مطمح نظر قرار گرفته و از بهترین الفاظ برای بیان ما فی الضمیر استفاده گردیده است.

استفاده از الفاظ را چند جنبه است: جنبه اول آن است که لفظ مناسب معنی باشد. در آثار بهائی لفظ و معنی در تناسب و تطابقند و بهترین و رساترین لفظ موجود در زبان عربی و یا فارسی برای مفهومی که در نظر بوده به خدمت گرفته شده است. جنبه دوم اهمیت وزن و آهنگ الفاظ است. این جنبه نیز مورد توجه قرار گرفته و رعایت انواع سجع بصورت یکی از مشخصات اصلی آثار مبارکه بهائی مخصوصاً در آثار حضرت عبدالبهاء درآمده است. بدیهی است که آثار منشور بهائی نه همه موزون است و نه همه مسجع و مقفی ولی تقریباً در بسیاری از آنها تأثیر وزن و سجع و سایر آرایشهای صوتی و ظاهری را که بامهارت و ظرافت بکار رفته میتوان به وضوح ملاحظه نمود. حتی گاهی رعایت الفاظ و اوزان خوش آهنگ به حدی اوج گرفته است که کلام را طرب زا و سرور انگیز نموده و علاوه بر مفاهیم آموزنده و روح بخشی که در کلام نهفته است ظاهری طرب انگیز و نشاط آور نیز آنرا زینت داده است.

غالب آثار بهائی از روانی، خوش لفظی و هم آهنگی الفاظ برخوردار است و زبانی که بکار رفته به سهولت معانی و مفاهیم مورد نظر را ارائه داده است. در این آثار تعقید و ابهام در معانی، و سکت در الفاظ به ندرت به چشم میخورد. در عین حال مفاهیم و مطالب در بعضی از موارد ذهن خواننده را برای تعبیرات و برداشت های مختلف آزاد میگذارد و سبب حصول تفاوت ادراک در اشخاص مختلف میشود.

توفیق واضحی که در آثار بهائی حاصل گشته توفیق در بیان ما فی الضمیر به احسن و اکمل وجه ممکن است. ما فی الضمیر در وهله اولی عبارت از مفاهیم، احساسات، معانی و مطالبی است که در فکر نویسنده خلجان دارد. جنبه دیگر آنچه در ضمیر یک فرد میگذرد مبتنی بر جهان بینی و تجربیات صوری اوست که از محیط مادی و اجتماعی نویسنده مایه گرفته است. مطالب و نکاتی که در ضمیر است معانی را بیان میکند و تجربیات و جهان بینی صوری نویسنده در نوع قالبی که برمیکزیند تجلی می یابد. بنا بر این توضیح، بیان ما فی الضمیر هم به معانی و هم به نحوه انتخاب الفاظ برای ارائه آنها ارتباط می یابد.

به دیگر کلام سخنی که بزبان میآید و یا بر کاغذ نقش می بندد از مواد و مصالحی که در اطراف شخص سخنگو است متأثر میشود و بینش ذاتی سخنگو نیز البته در کلامش تأثیر مستقیم دارد. مواد و مصالح موجود از معانی و قالب های زبانی و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی تشکیل یافته و با تجربیات شخص سخنگو که به تحصیل و مطالعات و احساسات و جهان بینی او در ارتباط است عجین گشته است. مجموعه این عوامل در آنچه به زبان می آید و یا نوشته میشود نقش عمده بازی میکند. میزان موفقیت هر شاعر و یا نویسنده ای اصولاً باین

بستگی دارد که تا چه حد از مصالح موجود و از استعدادات ذاتی خود برای عرضه مافی الضمیر سود جسته است - علم، تجربه و جهان بینی مظاهر مقدسه البته از وحی الهی مایه میگیرد ولی تجلی وحی در عالم ناسوت لازمه اش در آمیختن آن لطیفه الهیه با مواد و مصالحی است که در حول و حوش مظهر امر موجود است، و چنانچه مذکور شد یکی از اهم این مواد و مصالح زبانی است که باید حامل وحی الهی گردد.

آثار بهائی صحنه تجلی و بکار گیری انواع صنایع لفظی و معنوی متداول در نثر نویسی فارسی و عربی است. غیر از سجع که به استفاده وسیع از آن در آثار بهائی اشاره شد، تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه، اشتقاق، تمثیل و ارسال المثل، تلمیح و ایهام در آثار بهائی به وفور به چشم میخورد. (۱۱) استفاده از صنایع در این آثار بخاطر خود این صنایع نیست چه طلعات مقدسه بهائی در صدد خلق اثری ادبی نبوده اند تا با بکار گیری صنایع و فنون فصاحت و بلاغت بر ارزش ادبی کلام خود بیفزایند و یا مصرانه آرایشهای ادبی را در تحریر مطالب بکار گیرند. آنچه در آثار بهائی در مرتبه اولی و وجه نظر قرار دارد تربیت فکری و عملی خواننده، گسترش دادن ذهن او نسبت به مفاهیم حیات روحانی و صوری و تعلیم اخلاق حسنه انسانی به اوست. بدیهی است که برای وصول باین اهداف باید از زبان استفاده نمود و چون شرط اساسی در بیان مطالب مورد نظر استفاده صحیح و بجا و سنجیده از صنایع لفظی و ادبی است این است که از همه صنایع و فنون فصاحت، بلاغت بدرجات مختلفه استفاده گردیده تا مفاهیم مورد نظر به احسن وجه و اعلی صورت خود به خواننده انتقال یابد. برای تحقق این نیت ابر و باد و حجر و مدر و زمین و آسمان و گیاه و حیوان و خلاصه هرچه در حول و حوش کوینده و شنونده وجود دارد بخدمت گرفته شده است. در این آثار همه اشیاء عالم وجود شخصیت یافته اند، نطق میکنند، تعلیم میدهند و حیات و نقش پیدا نموده اند تا ما فی الضمیر مظهر امر را که عبارت از کل کائنات است عرضه نمایند. آثار مبارکه بهائی صحنه تجلی وجود است، محل تلاقی فکر، لحن، و نوای موزون کلمات است. وقتی این آثار به کاغذ نقش بسته، هنر خطاطی و خوش نویسی نیز بر کشش و جلای آن مزید گردیده است. آنچه از این آثار به هنر تذهیب سپرده شده الوان و نقوش چشم نواز تذهیب کاران چیره دست را هم به خدمت گرفته و آثاری در نهایت در چه ظرافت و زیبایی خلق گردیده است.

در بحث از تجلی صنایع و فنون ادبی در آثار بهائی باید به کار برد سمبلها (Symbols) یعنی تعابیر رمزی نیز اشاره نمود. یکی از عناصر اولیه در غنای ادبیات عرفانی استفاده وسیع و گسترده از سمبلها در بیان افکار و شرح و بسط لطایف عرفانی است. سمبلها غیر از زیبایی ظاهری و جذابیت خاصی که به متون عرفانی عرضه داشته عرفاء را یاری نموده است تا افکار و معانی مستور و حقائق مودوعه در واقعیت های حیات را با استفاده از زبان سمبولیک بیان دارند و درک و فهم مطلب را به تناسب اذواق و افکار خوانندگان بخود آنان محول نمایند. استفاده از تعابیر رمزی به دلایل اجتماعی و سیاسی در عرفان اسلامی تنوع و

وسعت و ظرافت فوق العاده پیدا نموده تا هم عارف را از گزند جهله خلق محفوظ دارد و هم اهل بصیرت را به آنچه گفتنی است رهنمون سازد. بسیاری از کلمات اهل عرفان که از آن با عنوان شطحیات و طامات یاد میشود در واقع در حجابی از تعابیر رمزی گوناگون پیچیده شده است تا هم حقیقت عریان را محفوظ و محبوب دارد و هم تخیل و درک خواننده را به معیار و سنجش کشد و هم خلاقیت و ظرافت و نازک اندیشی عارفانه را بر ملا سازد. با استفاده از سمبل ها حقائق غیر محسوس و انتزاعی جامه ای ملموس پوشیده اند و این شاید به خاطر جنبه تعلیمی آن نیز بوده باشد که چون حقائق غیر محسوسه را نمیتوان درست تفهیم نمود ناچار باید آنرا به کمک سمبلی عرضه داشت که ذهن خواننده را به فهم واقعیت‌های انتزاعی نزدیک نماید و حقائق مجرد را به او تعلیم دهد. در ادبیات عرفانی فارسی شاید کمتر متنی را بتوان پیدا نمود که از مفاهیم و تعابیر رمزی بکلی خالی باشد و یا در الفاظی که در آن بکار رفته فقط معنی محدود صوری و لغوی آنها مورد نظر قرار گرفته باشد. بحث و بررسی سمبلیا در ادبیات عرفانی فارسی از گسترده ترین و دلکش ترین مباحث ادبی است.

در پایان این بخش باید اشاره گذرا به "طنز" نیز نمود. در ادبیات طنز عبارت از استهزاء کردن و برشمردن عیوب و نقائص فرد و یا جامعه است که در متن ادبی وارد میشود و مراد ادیب از طنز آن است که سامع یا جامعه را به آنچه در آن میگذرد و مطلوب ادیب نیست متذکر دارد. زبان طنز میتواند بسیار غلیظ و رکیک شود و به فحش و هزل و هجو که طبیعتاً مطلوب ارباب ذوق سلیم و ادب اصیل نیست تبدیل گردد اما طنز در حالت متعادل و معقول خود نه تنها زیبا و حاکی از فطانت و ذوق گوینده است بلکه اثر تعلیمی و هشیار دهنده شدید میتواند داشته باشد.

اگر چه در آثار بهائی "طنز" وفور و گسترش چندانی ندارد اما آثاری که به حلیه طنز زینت یافته مخصوصاً در مکاتیب حضرت عبدالبهاء به چشم میخورد. طنز حضرت عبدالبهاء کلام لطیف و مزاح آمیزی است که در ورای ظرافت ظاهری خود نکته ای جدی را حمل مینماید و انگشت بر واقعیتی میکندارد که ممکن است در غایت تلخی باشد. سخن طنز حضرت عبدالبهاء لطیف و گویا است و آنچه را می باید گفت در خود حمل نموده و ظاهر ساخته است.

۳ - معانی فصاحت و بلاغت در آثار بهائی

تعاریف و معانی فصاحت و بلاغت ادبی در کتبی که بشرح و بسط صنایع و فنون ادبی اختصاص یافته مفصلاً مذکور شده و شرایط سخن فصیح و بلیغ به وقت توصیف گردیده است. آنچه در آثار بهائی ملاک سخن فصیح و بلیغ قرار گرفته کمی الفاظ و غنای معانی است یعنی در الفاظ معدود و مختصر مطالب و مفاهیم مفصل مندرج باشد. چه بسا متون منسجم و فصیحی که از مفاهیم و معانی عالیه تهی است و چه بسا کلام بسیط و مختصری که حامل مفاهیم و مطالب مفصله است. عدم تعقید یعنی روانی کلام و وضوح مطلب از خصائص دیگر کلام

فصیح و بلیغ است. اگر چه استحکام ظاهری الفاظ و حفظ روابط صوری آنها با یکدیگر ممدوح و مطلوب است اما آنچه شایستگی حقیقی به کلام میدهد و تأثیر آن را در دل مستمع مستقر می‌سازد عرف لطیفی است که باید از کلام متضوع باشد. در واقع صمیمت نویسنده، لطافت فکر، جامعیت کلام، بدعیت مطلب و زیبایی‌ها و آرایش‌های معنوی است که بر زینت‌های لفظی و صوری رجحان یافته است. سه بیان زیر از حضرت عبدالبهاء نظر آن حضرت را در باره فصاحت و بلاغت ادبی روشن می‌سازد. حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرماید: فصاحت کلام و بلاغت معنی و حلاوت عبارت چون با الحان بدیع جمع شود بسیار تأثیر نماید... و نیز می‌فرماید: لفظ مانند جام است و معانی نظیر باده چون جام در نهایت لطافت و باده در نهایت حلاوت نور علی نور گردد... و نیز در همین اثر می‌فرماید: الفاظ یاران چون صراحی زجاجی است و معانی آن صهباء روحانی... (۱۲)

۴ - نقل و تشریح اشعار فارسی در آثار بهائی

بسیاری از ابیات شعرای فارسی زبان، ضرب المثلهای ایرانی، حکایات ادبی و کلمات بزرگان ادب فارسی در آثار مبارکه بهائی بطور مستقیم و غیر مستقیم نقل گردیده و زمینه ای وسیع از تجلی مستقیم ادب فارسی را در آثار بهائی بوجود آورده است.

تحقیق و تتبع در این منقولات امری خطیر و مهم است، زیرا شناسائی و پژوهش بقیق علمی در ساختمان فکری و زبانی آثار بهائی تا حد زیادی منوط به شناسائی و پژوهش در این منقولات است که به وفور و بصور گوناگون در آثار بهائی انعکاس یافته است. تحقیق در سابقه منقولات و نحوه نقل و برداشتی که از آنها شده هم منابع و مأخذ افکار مندرج در آثار بهائی را روشن می‌سازد و هم متقابلاً فهم و نحوه استفاده طلعات مقدسه بهائی را از این منقولات واضح و مبرهن مینماید.

ابیات و کلمات ادبائی که در آثار بهائی نقل گشته سبب غنای آثار بهائی و گیرائی و جذابیت آنها شده است. این منقولات غیر از زیبایی ظاهری در تأکید و تصریح حقایقی که قصد بیان آنها بوده نقش عمده ایفاء نموده و غالباً غنای معانی و مفاهیم عدیده را که مثلاً در بیت شعری مندرج است بذهن خواننده القا نموده است. این منقولات اطاله کلام را مانع گشته و مفاهیم مافی الضمیر را در اقل عبارات و بصورتی منسجم به ذهن خواننده انتقال داده است. بدیهی است که نقل سخن آشنا ذهن خواننده آسانتر متأثر میشود و حقیقت مطلب را سریعتر در مییابد. این است که تکلم به زبان قومی در آثار مبارکه بهائی به وفور ملاحظه میشود. کیفیت نقل و استشهاد به ابیات و آثار ادباء عرب و عجم و ارائه نتایج تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده خارج از حوصله این مقام است اما به اختصار میتوان گفت که صدها بیت از ابیات شعرای نامداری نظیر مولانا، سعدی، سنائی و حافظ به عین عبارت و یا با تغییر لفظی و نقل مضمون آنها در آثار مبارکه بهائی مذکور گردیده است. عبارات عرفانی و کلامی نام آوران عرفان

اسلامی نظیر خواجه عبدالله انصاری و شیخ محمود شبستری و یا کلمات منسوب به نفوسی نظیر لقمان حکیم، ایاز، لیلی و مجنون که ذکر احوال و آرائشان بیت القصید ادب فارسی است در آثار بهائی به کرات مذکور گردیده است. (۱۲)

جای تأمل است که بعضی از ابیات مشهور شعرای پارسی نه تنها در آثار بهائی نقل گشته و به آن استشهاد شده بلکه مورد شرح و بسط نیز قرار گرفته است.

از جمله بیت معروف سعدی است که می گوید:

دوست نزدیک تر از من به من است
وین عجب تر که من از وی دورم^۱

چنانچه در نفس تفسیر که فقراتی از آن در ذیل خواهد آمد و نیز در لوحی که در کتاب مآئده آسمانی جلد هفتم به طبع رسیده مسطور است (۱۴) جناب آقا محمد علی و جناب سلمان تفسیر این بیت را از یحیی ازل تقاضا نمودند. (۱۵)

یحیی تفسیری نوشت و نزد سلمان فرستاد. شرح و تفسیر یحیی مشعر بر عدم فهم معانی شعر بود، لذا حاجی میرزا احمد و سید محمد اصفهانی در منزل جناب کلیم سستی تفسیر شعر را به یحیی ازل متذکر شدند اما او به کلمات لایفنیه متکلم شد و سید محمد اصفهانی از جمال قدم درخواست نمود که امر فرمایند تا نوشته ازل از سلمان اخذ شود و به اطراف فرستاده نشود. (۱۶) بعد شخصی تفسیر بیت را از جمال قدم سئوال نمود و چنانچه در فقرات منقول در زیر مذکور شده معنی بیت از قلم حضرت بهاء الله عز نزول یافت اما حقیر آن را هنوز زیارت ننموده است. بعد از چندی نفس دیگری تفسیر همین بیت را از جمال قدم درخواست نمود و در جواب او نیز لوحی نازل گشت که قسمتی از آن در کتاب مآئده آسمانی جلد اول به طبع رسیده (۱۷) و تمام آن در صفحات قبل از این مقاله مندرج گردیده است. این تفسیر حاوی نکات عدیده مهمه ای است که شرح و بسط آنها خود مطالعات مستقلی را ایجاب مینماید. در این تفسیر جمال قدم چنین میفرمایند:

آنچه از معنی بیت در آیات الهی نازل و از افق سماء حقیقت مشرق همان تمام است و فصل الخطاب لاینکره الا من کان من الجهلاء بیانی دیگر بلسان پارسی ذکر میشود. تفضلاً لک انه یحب عباده الذاکرین و آن اینکه اگر بخواهی کما هی این مقام رامشاهده نمائی در بحر آیات تکوینیہ متغمس شو کل اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود علی قدر مراتبها در مقام تجلی سلطان مجلی در ملکوت اسماء و صفات از برای کل اثبات آیتیت میشود در این صورت غیر آیات چیزی مشهود نه تا قرب و بعد تصور شود بعد از اشراق شمس معانی از افق این بیان کل از آیات الهی محسوب دیگر غیر تجلی سلطان مجلی امری ملحوظ نه تا آنکه ذکر شود و یا بقمیص عبارت درآید...^۲ و لکن مقصود شاعر از این بیت که دوست نزدیکتر از من بمن است وین عجب تر که من از وی دورم ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید و نحن اقرب الیه من جبل الورد (۱۸) و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت رب العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حق فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ کردن او باو

لذا میگوید با وجود آنکه تجلی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان من باین مقام و اقرار من باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقر استواء رحمانی است و عرش تجلی ربانی از ذکر او غافل است و به ذکر غیر مشغول از او محجوب و به دنیا و آلای آن متوجه و حق بنفسه قرب و بعد ندارد مقدس است از این مقامات و نسبت او بکل علی حد سوءاً بوده این قرب و بعد از مظاهر ظاهر این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیه قبلیه این مقام را بیان فرمودیم لایسعی ارضی ولا سمائی ولكن یسعی قلب عبیدی المومن (۱۹) و قلب که محل ظهور ربانی و مقر تجلی رحمانی است بسا میشود که از مجلی غافل است در حین غفلت از حق بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر بحق نزدیک است و اسم قریب بر او جاری...

ای سائل نظر بشأن عباد نما همین سؤال را در سنین قبل نفسی از مشرک بالله نموده و جوابی بخط خود نوشته نزد حرف سین است (۲۰) فوالذی انطقنی بذكره بین الارض و السماء که معنی ظاهر این فرد را ادراک ننموده و سید محمد اصفهانی تلقاء وجه حاضر و اظهار نمود این نوشته را امر فرمائید از سلمان اخذ نمایند جایزه نه که باطراف ببرد و حاجی میرزا احمد و او در منزل کلیم بر مشرک بالله ثابت نموده اند که غلط معنی نموده مع ذلك ناس نسناس او را حق اخذ نموده اند و به حقی که جمیع امور بکلمه او معلق و منوط باغوائی آن مشرک مردود ظلم و اعتساف نموده و مینمایند حال بر تو لازم که آن نوشته را از حرف سین اخذ نمائی و متوکلاً علی الله و خالصاً لوجهه بمتابعانش بنمائی لعل یتخذن الی الله سیلاً... (۲۱)

از ابیات دیگری که دربارۀ آنها شرحی مستقل از قلم جمال قدم عزّ صدور یافته غزل مشهور حافظ است که میگوید:

دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است	منم که گوشه میخانه خانقاه من است
نوای من بسحر آه عذر خواه من است	کرم ترانه چنگ و صبوح نیست چه باک
گدای خاک در دوست پادشاه من است...	ز پادشاه و گدا فارغم بصدالله

تفسیر این ابیات به اعزاز تقی نامی از احببای نی ریز عزّ نزول یافته است. سابقه این اثر چنین حکایت میکند که تقی به نیت آستانه بوسی و زیارت جمال قدم به دیوان خواجه شیراز تفال می زند و غزل فوق الذکر را جواب فال خود مینماید، آنرا در ورقه ای ثبت نموده به حضور جمال قدم ارسال میدارد و در جوابش این چنین نازل میشود:

ان یا تقی قد فسرت ما فسرت فیما اردت فی قیامک لدی الباب و حضورک فی مقاعد العظمة عن یمین دوحۃ البقاء فیما غریست علی شاطی الهویة رفرت العماء و تمت کلمات ربک فی جو هذه الاشارات و حددت معانی و نعمة بارتک فی باطن هذه الدلالات و انت فاشهد لنفسک کما شهدت حیث لک بانک اطعت الله فی کل شأن و ماعصیته و لن تعصیه ان شاء و اراد و سیظهر علیک ما ستر فی قلبک و ینزل علیک ما قدر لک اذ بیده ملکوت العزة و القدرة و انه علی کل شی قدیر یعنی گوشه میخانه محبت الهی آرامگاه منزل جانست زیرا که جان رقیق لطیف

جز در هوای جانان طیران ننماید و غیر محفل دوست مقری نیابد و شکر این ساقی خمر را باید در جمیع اوقات بتمام جان و روان قیام و اقدام نمود و معنی این شکر شکر است که گوش را از استماع چنگ و بریط ظاهری پاک سازد تا از نواهای قدس معنوی ادراک نماید و چشم را از ملاحظه جمال ظاهرهء مکرره منع نماید تا از مشاهده جمال هویه نصیب بردارد فرخنده گویی که از این شاهباز هوای الهی شهناز ملکوتی را استماع فرماید و از این طلعهء عراقی نواهای عز حجازی بشنود تا همه جسمش جان شود و تمام جسدش منزل و مقر جانان گردد و لکن قسم بخدا نمی شنود احدی و ادراک نمی نماید نفسی زیرا که این مزمار احدیه را مضرابی از جوهر روح باید و این چنگ صمدیه را از آهنگ نور شاید نه این نفوس بعیده که هرگز از خمر قرب نچشیده اند و شراب وصال را از زلال چشمه بیمثال ننوشیده اند جز هوای صرف خیالی ندارند و جز فنای بحت بقائی نیابند مملوک نفس شده و از مالک الملوك باز مانده اند و عبد جسد گشته اند و از مولی الموالی غافل و محجوب شده اند و لکن ای تقی نسیم محبت تو از اوراد صبحگاهی نیکوتر است و گناه تو از عذر خواهی محبوب تر اراده شد که جمیع این مراتب را شرحی ذکر شود و لکن قضی ما امضی و لذا تم و انتهی چه اگر کل من علی الارض از حجات فارغ شوند همین صفحه جمیع را کفایت مینماید و تمام معانی از جواهر روحانی در این بحر الهی مستور شده فخر عبادی را که فاتر شوند باخذ لثالی آن (۲۲)

چنانچه در این اثر ملاحظه میگردد جمال قدم مضامین مندرجه در ابیات حافظ را به معانی عرفانی و سیر و سلوک معنوی در عوالم الهی تأویل میفرمایند. این شرح اگر چه مفصل و مشروح نیست و تمام ابیات و اشارات مندرج در غزل را شامل نمی گردد اما نمونه ای از کیفیت درک عارفانه اشارات و اصطلاحات موجود در غزلیات حافظ را به دست میدهد و از این لحاظ میتواند بر اهمیت باشد.

از ابیات دیگری که در آثار جمال قدم تفسیر شده بیت مولوی در مثنوی

معنوی است که میفرماید:

"چون که بی رنگی اسیر رنگ شد
موسی با موسی در جنگ شد"
تفسیر این بیت بنا بخواهش شیخ سلمان است. چون تمام این تفسیر در مجموعه الواح مبارکه طبع مصر انتشار یافته نقل آن در این مقام ضرورت ندارد، (۲۲) فقط کافی است اشاره شود که لوح مبارک سلمان که حاوی تفسیر بیت مولانا است از نظر اشتمال بر شرح و بسط دقیق امهات مطالب فلسفی و کلامی یکی از مهمترین آثار جمال قدم محسوب میگردد و شایستهء تأمل بسیار مطالعات مکرراست.

در این مقام باید به تفسیر بیتی از ابیات مولانا نیز اشاره نمود که در لوح "جناب آقا مهدی رضوی الهمدانی ساکن قریه ازنا من محال سلطان آباد عراق بوسیله حضرت عبدالبهاء شرح و تفسیر شده است. بیت مولانا که معانی آن مورد سؤال قرار گرفته چنین است که میفرماید:

نون ابرو صداد چشم و جیم گوش
 در نوشتی فتنهء صد عقل و هوش^{۲۴}
 تفسیر این بیت که در **مکاتیب عبدالبهاء** جلد اول به طبع رسیده در دسترس همگان است. (۲۴) **عصاره بیان** حضرت عبدالبهاء در تفسیر این بیت چنین است که میفرماید: "... دو کتاب منشور است یکی کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین... جوهر مقصود این است که تکوین طبق تدوین است و این یقین است و لکن بیان حضرات (عرفاء) مجرد از عالم تشبیه است به فکری عاشقانه و جوششی مستانه آهنگی منجذبانه بزدند و وجد و طربی نمودند و فرح و سروری یافتند این در آن زمان بود حال الحمد لله به فضل نامتناهی الهی و عنایت جمال قدم ابواب اسرار بر روی یار و اغیار مفتوح گشته عالم کون در جنبش است و اسرار ماکان و ما یکون روز بروز ظاهر..."

آنچه مذکور شد تفاسیر بعضی از ابیات شعرای پارسی در آثار مبارکه بهائی بود. تحقیقات گسترده تر آینده قطعاً ابیات دیگری را که در سایر آثار بهائی شرح گشته عرضه خواهد نمود و اطراف و جوانب این زمینه مهم از تجلی ادب فارسی را در آثار بهائی روشن خواهد ساخت.

۵ - شعرای ایرانی در آثار مبارکه بهائی

در پایان این مقاله ذکر این مطلب نیز مفید است که در آثار بهائی راجع به بعضی از ادباء و شعرای فارسی زبان اظهار نظرهای مختصری صورت گرفته که مجموعه آنها زمانی باید جمع آوری و مورد بررسی قرار گیرد. در این مقام به نقل چند بیان که درباره اشهر رجال ادب فارسی در آثار مبارکه بهائی مندرج گشته مبادرت میورزد:

سعدی (فوت حدود ۶۹۲ ه. ق.)

حضرت بهاء الله در تفسیر بیت "دوست نزدیکتر از من بمن است..." که ذکر آن در فوق گذشت در باره سعدی میفرماید:

"... (این بیت) ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید و نحن اقرب الیه من جبل الوریذ و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت رب العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد...
 و درباره سعدی حضرت عبدالبهاء در یوم شنبه ۹ جولای ۱۹۱۶ در حیفای چین فرمودند:

"... سعدی اشعارش خوب است پر از نصایح و مواعظ است... (۲۵)

مولوی (فوت ۶۷۲ ه. ق.)

و نیز حضرت عبدالبهاء در یوم شنبه ۹ جولای ۱۹۱۶ درباره مولوی چنین فرمودند:

"... مثنوی خوب است مطلب دارد، روحانی است، میشود به اشعار او توسّل نمود... (۲۶)

خاقانی (فوت ۵۹۵ ه. ق.)

حضرت بهاء الله در لوحی به امضای میرزا آقاخان خادم الله که به تاریخ ۲۳ شعبان ۱۲۰۶ ه. ق. مورخ است در باره خاقانی چنین میفرمایند:

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزاوار که به احزان وارده شاکرین و شاکین را از هم جدا نمود... حکیم خاقانی علیه رحمة الله را گفته اند اشعارش مشعر بر تکلف است و لکن این فانی شهادت میدهد که بعضی از اشعار آبدارش از جمله کلمات سهل ممتنع است. در یکی از قصاید گفته دوستان چون از نفاق آلوده اند آستین بر دوستان خواهم فشانم دشمنان چون بر غم افزوده اند بر سر دشمن روان خواهم فشانم. مقصود از این دوستان مدعیان محبت و وداند و الا مابین دوستی و نفاق بعد المشرقین است باری مقصود آنکه دشمن چون عنادش ظاهر است صد هزار بار رجحان دارد بر مدعیان محبتی که کاذب و منافقند... (۲۷)

قائنی (فوت ۱۲۷۰ ه. ق.)

حضرت عبدالبهاء در گفتاری که دو فقره از آن فوقاً نقل شد یعنی در بیانات یوم شنبه ۹ جولای ۱۹۱۶ در باره قائنی چنین فرمودند:

... اشعار قائنی اغلب مدح این و آن و اغراقات شعریه است يك قصیده دارد که می گویند در مدح حضرت نقطه اولی گفته آن بد نیست دیگر مابقی همه اش اغراق بی جا است. مثلاً همه اش شروع به تعریف زلف و مو و شراب میکند و بعد طفره میرود به مدح یکنفر، مثلاً مادر ناصرالدین شاه را چه مدحها در عفت و عصمت کرده... این در طهران وقتی آمد بیرونی جمال مبارک و شراب خواست گفتند اینجا محل قدس است از این خبرها نیست رفت دیگر نیامد... (۲۸)

قائم مقام فراهانی (فوت ۱۲۵۱ ه. ق.)

در وصف میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی نویسنده، ادیب و شاعر توانای دوره قاجار از قلم جمال قدم در کلمات فردوسیة چنین عز صدور یافته است:

"از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر اول بی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سید مدینه و انشاء... (۲۹)

مقصود از سید مدینه تدبیر و انشاء میرزا ابوالقاسم قائم مقام است. و حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا آقای قائم مقامی در باره آن ادیب کم نظیر چنین میفرمایند:

ای سلیل آن شخص جلیل و حفید آن بزرگوار فرید... جمال مبارک روحی لاحیاته الفداء نهایت عنایت را در حق جد بزرگوار داشته و در الواح مقدسه تمجید از او فرموده همواره به لسان مبارک منعت و موصوف بود که آن شخص شهیر در قرن ثالث عشر هجری امیر اقلیم تدبیر بود و دبیر بی مثل و نظیر حتی در وقت ذکر او بشاشت از وجه مبارک ظاهر که این دلالت بر نهایت عنایت می نمود... (۳۰)

و در لوحی دیگر میفرمایند:

ای سلیل سید مدینه تدبیر و انشاء و امیر اقلیم عقل و نهی... فی الحقیقه جد بزرگوار را سلیل جلیلی و خاندان آن سرور ابرار را شمعی منیر بسیار مسرور

از آنیم که آن دودمان بنیان متینی نهادند و بنیاد قصر مشیدی گذاردند که اعلیٰ غرفه اش به عنان آسمان میرسد و روح آن شخص بزرگوار در ملکوت ابهی افتخار می‌نماید...^(۳۱)

و نیز در بیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء آمده است که فرموده اند:
... هر وقت ذکر ایشان (معتمد الدوله) یا ذکر میرزا ابوالقاسم قائم مقام می‌شنوم به اهتزاز می‌آیم...^(۳۲)

آنچه در سطور فوق مذکور شد نگاهی گذرا به چند زمینه اساسی تر از تجلی ادب فارسی در آثار مبارکه بهائی بود. آنچه مسلم بنظر می‌آید آن است که مجموعه آثار صادره از اقلام طلعات مقدسه بهائی بر غنای زبان فارسی و وسعت اندیشه ای که این زبان تا کنون به فرهنگ بشری عرضه داشته افزوده است. اگر اندیشه ای که ادب فارسی ناقل آن می‌باشد تا کنون کم و بیش به حدود جغرافیائی ایران زمین و بلاد مجاور آن محدود بوده حال با انتشار افکار و آثار بهائی در سراسر عالم، مرزهای محدود خود را پشت سر گذاشته و به افقهای تازه در سراسر کره ارض دست یافته است.

و اگر پایداری، غنا، توسعه و استحکام زبان عربی مدیون نزول قرآن باین زبان بوده باشد بقاء، عظمت و شکوفائی زبان و ادب فارسی را در این عصر صمدانی باید در گرو نزول وحی به این زبان نروا دانست.
و اگر خلاقیت ذهنی و غنای فکری اهل قلم مایه قوت و تقویت بنیه يك زبان گردد باید با صدور آثار بهائی به زبان ملیح فارسی تولد بنیه ای جدید را برای این زبان امری حاصل شده انگاشت.

وحید رأفتی
۲۹ ژانویه ۹۰

یادداشت ها

- ۱ - متن گفتار این عبد در نخستین مجمع ادب و هنر که از تاریخ اول تا سوم سپتامبر ۱۹۸۹ در مؤسسه لاندک در سویس برگزار شد و حال به صورت این مقاله انتشار مییابد، کوشش ناچیزی است برای نشان دادن اجمالی چند زمینه اساسی تر از کیفیت تجلی ادب فارسی و روابط آن با آثار مبارکه بهائی که امیدوار است در طی سالهای آینده هر یک از این زمینه ها موضوع مطالعات و پژوهشهای گسترده قرار گیرد و آنچه در این مقاله به اجمال و اشاره برگزار گشته با تجزیه و تحلیل دقیق و ارائه شواهد لازمه از آثار مبارکه به تدریج راه کمال پیماید.
- ۲ - ابوالقاسم بن زین العابدین (ابراهیمی)، فهرست کتب شیخ اجل اَوحِد مرحوم شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ عظام (کرمان: سعادت، بی تاریخ)، دو جلد در یک مجلد، ج ۲، صفحه ۲۸۰ - ۳۵۷.
- ۳ - مأخذ فوق، صفحه ۳۵۸ - ۴۳۹.
- ۴ - کتاب بیان به عربی هم نازل شده است، اما بیان عربی در مقایسه با بیان فارسی بسیار مختصر بوده و فقط رئوس احکام مندرج در بیان فارسی فهرست وار در آن مذکور گردیده است.
- ۵ - نقل از صفحه ۱۱۳ - ۱۱۴ مجموعه آثار حضرت ربّ اعلی متعلق به پروفیسور ادوارد براون که در کتابخانه دانشگاه کمبریج تحت شماره (۹) F.21 محفوظ است.
- ۶ - حضرت ربّ اعلی، مجموعه آثار حضرت اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳۲ب)، شماره ۵۳، صفحه ۴۰۴.
- ۷ - در کتب مطبوع این اثر تا کنون به نظر این عبد نرسیده است.
- ۸ - حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴۶ ج ۷، صفحه ۱۲۴.
- ۹ - حضرت بهاء الله مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳۲ب)، شماره ۲۶، صفحه ۴۱. حضرت بهاء الله در لوح مفصل دیگری یا مطلع: "سیحانک یا من باسمک سرع الموحّدون الی مطلع انوار وجهک..." میفرمایند: "...انسان اگر بحیل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی ماند امت فرقان الیوم به فرقان من عبدالله نازل شده متمسکند و به آن اثبات می نمایند حقیقت خود را و حال چندین مساوی آن و کتب منزله موجود و در دست و خاتم انبیاء روح ماسواه فذاه از عرب بوده و در عرب ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عجم و در عجم ظاهر و آیات عربیه و فارسیه بشأنی نازل که کُتّاب از احصای آن عاجزند..." (حضرت بهاء الله، مجموعه آثار قلم اعلی، طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳۲ب، شماره ۲۸، صفحه ۳۳. برای مطالعه سایر نصوص مبارکه در باره اهمیت دو زبان عربی و فارسی نگاه کنید به پیام آسمانی (فرانسه: پیام بهائی، ۱۹۸۸م)، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.
- ۱۰ - بدیهی است که مطابق اعتقادات اهل بهاء آثار حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی که شارع شرع جدید بوده اند به وحی الهی نازل گشته و آثار حضرت عبدالبهاء که مبین آثار الهیه بوده اند به الهام الهی عزّ صدور یافته است. آثار حضرت ولی امرالله نیز اگر چه در صیق آثار سایر طلعات مقدسه بهائی نمی باشد، اما اصطلاح "آثار مبارکه بهائی" در مفهوم کلی و متداول آن شامل همه آثاری است که از اقلام این طلعات مبارکه به منصف ظهور رسیده است.
- ۱۱ - بحث جامع و دقیق در این مقولات موضوع سخنرانی جناب دکتر شاپور راسخ را تشکیل داده و در همین مجموعه به طبع رسیده است.
- ۱۲ - سه بیان فوق از مجله پیام بهائی (شماره ۱۱۹، اکتبر ۱۹۸۹، صفحه ۴) نقل شد، برای ملاحظه

- نصوص دیگری در این زمینه به همین مأخذ (ص ۳-۵) رجوع فرمایید.
- ۱۳- برای ملاحظه شرحی درباره کیفیت نقل و استهشاد به ابیات شعرای عرب و عجم در آثار بهائی نگاه کنید به مقدمه این عبد در کتاب مأخذ اشعار در آثار بهائی (داندس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۰م).
- ۱۴- عبدالحمید اشراق خاوری، مآنده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ج ۷، ص ۷۶.
- ۱۵- به ظن قوی مراد از آقا محمد علی عبارت از آقا محمد علی سلمانی و مراد از جناب سلمان، سلمان هندجانی است. برای ملاحظه شرح حال آقا محمد علی سلمانی نگاه کنید به کتاب آقای نعمت الله نکائی بیضائی موسوم به تذکره شعرای قرن اول بهائی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۲ بدیع)، ج ۲، ص ۱۸۶-۲۰۳ و برای مطالعه شرح حالی از سلمان هندجانی نگاه کنید به کتاب جناب شیخ کاظم سمندر موسوم به تاریخ سمندر (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۶ ب)، صفحه ۱۹۸-۲۰۰.
- ۱۶- مقصود از میرزا احمد به ظن قوی میرزا احمد کرمانی است. سید محمد اصفهانی دستیار و مشاور یحیی از لب بود و جناب کلیم آقا میرزا موسی کلیم برادر جمال قدم است.
- ۱۷- مآنده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۸ ب)، ج ۱، صفحه ۵۷-۶۰.
- ۱۸- قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶.
- ۱۹- ابن ابی جمهور این حدیث را از احادیث قدسیه دانسته و آن را در عوالی اللغالی (قم: مطبعة سید الشهداء، ۱۹۸۵م، ج ۴، صفحه ۷) ثبت نموده است.
- ۲۰- مراد از حرف سین جناب سلمان هندجانی است.
- ۲۱- درباره این اثر جناب فاضل مازندرانی شرحی مختصر مرقوم داشته اند که در کتاب اسرارالآثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۴ ب)، ج ۲، صفحه ۱۱۴-۱۱۵) به طبع رسیده است. چند فقره از این اثر نیز بوسیله حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه گشته و تحت شماره ۹۳ در کتاب Gleanings from the Writings of Baha'lla'h به طبع رسیده است. در مقاله ای از این عبد که درباره معرفی مأخذ الواح مندرج در Gleanings مرقوم شده و در مجله عندیلب (شماره ۱۳، زمستان ۱۳۶۳، ص ۵۹-۷۱) به طبع رسیده مخاطب تفسیر بیت سعدی شیخ سلمان تعیین شده که اشتباه است. مخاطب این تفسیر هنوز بر بنده معلوم نشده است.
- ۲۲- حضرت بهاءالله، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفوظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۵۱، صفحه ۶۲۱-۶۲۲.
- ۲۳- نگاه کنید به مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله (قاهره: سعادت، ۱۹۲۱م)، صفحه ۱۲۸-۱۶۰.
- ۲۴- حضرت عبدالبهاء مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: کردستان العلمیه، ۱۹۱۰م)، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۸.
- ۲۵- عبدالحمید اشراق خاوری، محاضرات (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۹۸۷م) ص ۵۶۱.
- ۲۶- مأخذ فوق، ص ۵۶۱-۵۶۲.
- ۲۷- نسخه ای از این لوح در مجموعه فتو کپی الواح مبارکه تحت شماره ۶۴۹۲ در محفوظه آثار امری ایران محفوظ است.
- ۲۸- محاضرات، ص ۵۶۱.
- ۲۹- حضرت بهاءالله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی (لانگنهاین: لجنه نشر آثار امری، ۱۲۷ ب) ص ۳۵.
- ۳۰- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴ ب)، ج ۸، صفحه ۱۱۰.
- ۳۱- مأخذ فوق، صفحه ۱۱۲-۱۱۳.
- ۳۲- محمود زرقانی، بدایع الآثار (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۹۸۲م)، ج ۲، صفحه ۱۵۸.